

من آیات حکم متعدده میشود
 اگر کلمه متعدده باشد یا نه
 نسبت بولوع هر یک در
 ظرف واحد صحیح اقوی عدم
 تعدد است بلکه کافی است
 شستن واحد بکیفیت غیر
 از بر هر چنانچه جزئیست
 از تطهیر غیر و لوع از سایر
 نجاساتی که اسهل باشد
 از تطهیر و لوع مثل تطهیر
 از نجاست غیر و لوع خیر
 و غیره چون جوهر و غیر نجاست
 شراب و سایر قول بوجوه
 دفعه شستن در هر یک
 م ختم آیات شرط است در استعمل
 در تطهیر از لوع اینکه
 ظاهر باشد یا نه صحیح بلطبی
 ظاهر باشد من آن حال مال
 نبودن ظرف مکن نباشد
 بجهت تنگی آن یا بجهت
 شایسته کندی دور نیست
 که قبل تطهیر نباشد بلکه
 خالی از قوه نیست
 در شستن از لوع باری

ابلیت

با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز است که نیت بکند و نیت
 تکبیر که اول لغات تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار غایب خواند اول شهادت
 دوم صلوات بر پیغمبر و آل انجنا صلوات الله علیه و علیهم اجمعین سیم دعا از بر مؤمنین
 چهار نماز بر میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
 ارسل محمد رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد
 سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
 لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقت است که
 شیعه اشاعه می باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر
 چهارم بگوید اللهم اجعله لایوبه و لنا سلفا و فرقا و آخرا اگر پدر و مادر طفل
 هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا میخوان باشد دعا را با او تمام نماید و اگر میت
 مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان كان بحی الخیر و اهله فانه
 له و ارحمه و انجا و زعنه خوینت و اگر مخالف باشد یا ناصبه که تقیه بر او نماز کند
 در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا و قبرة نارا و سلط
 علیه الخیار و العقار بعد از نماز ناصبه بگوید اللهم اخر عبدك فی عبادك و
 بلادك اللهم اصله اشد نارک اللهم اذق حرق عذابك فانه کان یوما اعدت
 و یعادى و لیا ناک و یغضاهن ابلیک و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست
 میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و هم عذاب
 الحجیم و اجبت ران نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سرتیغ بر طرف
 راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد و هر گاه عسکر بگذارد میت را باطل میشود نماز
 چه از روی عمد باشد چه از روی فراوانی چه از روی جهل و هم چنین شرطت بدست خواندن
 میت در حال نماز بجم چهارم در دفن واجبست دفن نمودن میت بوجوه کفایت نمودن

که پنجم

که بنها نمایند جسدمیت در زیر خاک بنجو که محفوظ بماند جثه او از ضرر درنده گان
 و بوی او از انتشار و واجبست بنجوا بماند او زاید راست رو بقبله هرگاه در کشته باشد
 دفن او مکن نیاشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سلو و زابه بند و در دریا اندازند یا
 بر کپا و میشل آن چیز سنگین مثل سنگ بپسندند و او را در دریا اندازند ولیکن لحوط
 بجا آورد اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلم باشد چه کاسیه و چه غیر کتابیه
 و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست و زاب پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل از وی
 باشد هرگاه طفل جناح روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر صورتی که بعضی
 الهزاراد را رساد ذکر نموده ایم و هم چنین حرام است نقل کردن میت زابعد از دفن
 بغیر مشاهده مشرفه بلکه مشاهده مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است در زدن
 بصورت و خراشیدن آن و کند موی چه در حمالا قارب چه در غیر قارب و هم چنین شوق
 نمودن درخت بر غیر پدر و مادر **باب سیم در تقیم و در آن چند فصل اول**
 در استیانتقل شدن از وضوء و غسل بر تقیم بدانکه سبب تقیم مکن نشدن وضوء
 و غسل و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن
 طهارتی که بر او واجب شده است از وضوء یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آری داشته
 باشد و اگر آب اینقدر نباشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را
 با آب تیمم کند هرگاه آن نجاست معفو نباشد و باینکه شود چیزی که بآن تیمم کند و اگر نه
 طهارت مقدم بدارد و تیمم بر سبب آن زودتر از ازاله بر نفس با مال یا
 عرض خود یا بجهت میترنشدن آلات و اسباب کشید یا اگر مکررین یا محتاج به تنه
 باشد که آب بجز دو میترنشد او را و امثال آن و اگر مقدور نباشد خریدن آب یا آلات
 که موقوفست تحصیل آب با آنها بجز در هرگاه متضرر بدان نشود باینکه احوال در آن
 بجهت امان و فرق در میان زید و در من و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او

۲۹ یا حیا در خاک مالیک ساقط
 میشود یا نوح ساقط یعنی
 شود بلکه لحوط عدم سقوط
 غسلات است بر چیزی
 از اجزای زمین که بجز نوح
 در کف پا و وزیر کفش و بنجو
 آن باقی میماند بعد از زدن
 و مالیک بر زمین ازاله آن
 لازم است و بعد از زوال ازاله
 عین نجاست اجزای ریزه که
 که غالباً بغیر آب و دفع می
 شود یا با واجبست ازاله آن
 یا نوح افوی عدم و موجب
 ازاله اجزای زمین بجز نوح
 صغار که از آثار محسوسند
 نه اعیان از کف پا و کفش
 است بلکه بیشتر و مسح طهارت
 در آنها نیز حاصل میشود چنانچه
 لازم نیست ازاله آنها در
 استنجاء با حیا و اگر چه لحوط
 اجتنابست بر اگر آب بچند شود
 ببول کودک و شیر خوار و
 ملاقات نمودن آن آب بچین
 دیگر آیا حکم همان

از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است
 از پیرها آنکه تحمل از شاق
 عاده نفس است

کندن چای بد و عسر و مشقت شید با آب پیروز آوردن از چاه هر چند باینکه رخت خود در
 چاکند و آب پیروز آورد ترک نکند بشرط آنکه اشجا نباشد در آن آنکه برسد در استعمال
 آب تلبه یا حادث شد مرضه یا طول کشید تا خوشه یا صعب شد علاج ناخوشه و امثال
 اینها و کفایت میکند در معرفه خصوصاً حر و مظنه بهم رسانید چه از تجربه باشد چه از قول
 طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احوال که باعث خوف شود قوی است و از
 جمله ضرر شیز است و ظاهر خصوصاً است بر کید دست یا صوره و خون افتادان و تریتم
 در این حال البته نشود اگر بطهاره اختیار احتیاط خواهد کرد و از جمله اعدا از پیر
 تیمم تشبیه است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسید حد و او را بلکه
 کفایت نمودن احوال مناسبت و قولیت و از جمله اعدا از قالم بسرد هواست یا اگر آب میتر
 بودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه ممکن باشد و ضرر با و نرسد
 بیه ندانسته باشد بودن آب و وقت کنایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر
 پرتابست از تیر انداز معتدل بآن معتدل اگر زمین است و بلند و مشتمل بر اشجار و اجزا
 باشد و اگر نباشد بقدر دوری پرتاب بخورد کورد چها ستمت و اگر ترک طلب نمودن
 کرد با وسعت و نماز باطل است و اگر صبر نمود تا نکر وقت نماز صحیح است و صدق نماز
 در آنچه بان تیمم بایک کرده شود بمحاک خالص تیمم کردن بد اشکالت پنجاه گاه
 قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا تدیا بال آب
 یا مثل آن بد اشکالت و هم چنین هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ
 تیمم نمودن بان نیز بد اشکالت و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و نال
 حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمود میان تیمم بغبار و سنگ است و محیر است در اختیار
 نمودن غبار رخت و جل و نال حیوان و خوان در آنها معتبر اجمع نمودن غبار و سنگ است
 و خوان هر گاه هیچ غبار در آنها هم نرسد تیمم بان نکند و هم چنین هر گاه غبار از

خاکستر

خاکستر و نمخوان باشد تیمم با آن نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و کل میسر
 شود بان تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن ببتک بود وقت
 و امثال آن و این در وقت آنکه از چیزی که صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد
 کیفیت تیمم بکل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و کل هر دو میسر شود احوط جمع آنست
 تیمم طبرزد و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بچاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه
 قول بان خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود ^{قطعا} میسر شود
 تیمم و نماز هر چند میسر شود یعنی که نتوان بان وضو یا غسل کرد و بعضی قائلند
 اند بوضوء یا غسل بان و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط در جمع هر دو وقتا ^{است}
 و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیا و غیر آن نیست و جایز است تیمم
 نمودن بچاک مستعمل در تیمم و بچاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بچااست آن و چنانست
 تیمم نمودن بچاک غصبه و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معاد مثل ذرینج و سره
 و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و نیز ^{مبن}
 اهک و کج بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بر زمین شوره زار و فصلی ^{است}
 در بنیا کیفیت تیمم واجبست دن باطن دو کف دست را با هم در سوگی که ممکن باشد
 در چاک هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستگاه مویسر
 تا بطرف بالا و دماغ باطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن بچینیز است که
 عبارت از دو طرف پیشانی است و هم چنین علاوه نمودن بر رها او هم چنین واجبست
 مسح کردن پشت هر یک از دو کف را از بند دست تا سرانگشته با باطن کف دست دیگر و
 هرگاه ممکن نشود مسح نمودن با باطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی
 و دو کف تمام را مسح نمودن و در دماغ که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن
 معتبر نیست هر چند احوط است و زاطر او حد و در هر یک از اعضا تیمم چیز یا زیاد

۳۱ برینند که وضو شستن شود
 شستن ظاهر آن ممکن باشد
 در این وقت شستن ظاهر
 آن پاک میشود بشرطیکه
 غسله رسوب و نفوذ در آن
 نماید سر هرگاه خیر نجس را
 ناز کنند و بچشکانند آنرا
 طهارت نماید آن بر اعضا
 هر چند نجس باقی بماند نشود
 بقیه که آب در آن نفوذ
 نماید در بخیال ظاهر و باطن
 آن قبول طهارت میکند باین
 وجه بلی در فرغ مزبور ممکن
 خصوص طهارت با آب کثیر
 و در حکم این است خیر می که
 بچشکانند نجس که ذکر
 شد پس بر رسید آفت ۲ ملا
 بصر چای که نجاست در آن
 نفوذ کرده سر هرگاه مغز
 هند و آنه را خیزه و مانند
 آن اگر نجس شود با آب کس

و جاری نماز است تطهیر باین
 حج بجا می شود و باین
 پاک میشود و آب کبر قطعاً
 و اما آب قلیل پس اگر آنقدر
 آب بریزند که مستوی و
 مستوی باشد بر جمیع
 اجزای متنجس و انفضال
 دود و ذرات در غسل
 و وضو ترک نکند
 غسائین شود پس این
 نیز ظاهر میشود و ضرر
 ندارد بقاء بعضی از آب
 غسل در آن و همچنین
 است حال در بقای بعضی
 از غسل در مثل کاف
 و جامه پنبه دار و اما
 صابون و میوه و پنیر و
 امثال اینها هرگاه ظاهر
 آنها نجس شود نیز پاک
 میشود بقلیل و کثیر
 بشرط عدم نفوذ نجاست
 در اعماق آن و اما بانفوذ

نماید زیرا که جنم نمودن بجزو قدر واجب است در تیمم نیت قربت و احوط تعیین
 باندب و استباحه عمل بوضو که در وضو گذشت و آثار رفع حد در این جا قصد آن
 خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن ببد بودن از وضو یا غیر
 و اما اگر تیمم ببد از وضو و غسل هر دو در دفعه مکلف نباشد معین است تعیین نماید
 که تیمم ببد از وضو میکند یا ببد از غسل و احوط آنست که نیت نماید باین طریق که
 تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز ببد از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است
 قرینه لا اله الا الله و در زدن دست بر زمین خلافست و ظاهر کفایت نمودن بیک
 زد دست چه آنکه تیمم ببد از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن
 بیک زدن و دود زدنست خصوصاً در تیمم ببد از غسل و واجبست در تیمم ترتیب
 باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشا و مسح نمودن پیش از مسح نمودن
 دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در
 صورتی است که بیک دفعه نزنند و در زدن بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه نزنند
 در تیمم پیش از مسح نمودن دود میباشد باشد و همچنین واجبست در تیمم ظاهر بودن
 خاک و بجا آوردن خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین
 واجبست موالات هر چند تیمم ببد از غسل باشد و مراد بآن بی در پی بودن است
 و همچنین واجبست در میاد دست و خاک و ماسح و مسح مانعی نباشد و تیمم پیش
 از وقت فرضیه صحیحاً و در وقت فرضیه صحیحاً است در حال تنگ بود وقت و اما
 در وسعت وقت و اشکالست و احوط تاخیر نمودن آنست خواه امید رفع شد عند
 داشته باشد یا نه هر چند ظاهر جواز تقدیم در اقل وقت است هرگاه علم داشته باشد
 که عذر بر طرف نمیشود تا با آخر وقت و فرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بود
 وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح

واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد
 چه در خارج وقت متعدد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد که بنمودن آن در صورت تعدد
 بر جنابت یا نه تیمم از بیگ نماز می باشد که آن نماز بار ختم شده باشد که متعدد باشد
 از الله بجنابت غیر معفو از آن رخت یابند و هم چیز است حکم بدن و اگر تیمم از بیگ فرضیه
 حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست
 انتظار تا با آخر وقت و اگر قضاء در ذمه شخصی باشد میتواند تیمم از بیگ از یکند
 هر که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آورد و تیمم و اگر
 بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کرد
 آن و بعد استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد
 باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نماند در حوط تمام نمودن نماز
 و قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول مجوز تیمم در سحاه
 و آثار قول بانکه جنابت تیمم مگر در تنگی وقت با اشکال تمام واجبست و اگر
 کسی تیمم کند بعد از غسل محمد مجتهد اصغر شود واجبست تیمم کردن بعد از غسل
 و احوط آنست که جمع نماید میا وضوء و تیمم بر تقدیر که قادر باشد بر آب و جمع
 نمود میا دو تیمم است بر تقدیر یکبار قادر باشد بر آب یکی بد وضوء و دیگری بعد غسل
 فصل چهارم در تیمم واجب بانکه واجبست تیمم بر محدث از بیگ نماز و واجبست
 از بیگ مطلق نماز چه واجبست چه سنت بشرط ممکن نبودن وضوء یا غسل و ممکن نبودن
 تیمم و واجبست تیمم از بیگ سایر آنچه واجبست طهارت از بیگ آن مثل در نماز و قضا
 و قضا آن و تیمم از بیگ داخل شد مسجد الحرام و مسجد مقدس و در وقت نمودن در باقی
 حدیث و متن نمودن کتابت قرآن اگر واجبست هر یک از امور مذکوره مثل وضوء و واجبست
 است بر کسی که محتلم شود در مسجد مقدس یا مسجد الحرام از بیگ بر آمدن از آن هرگاه

۳۳
 پس طهارت حاصل میشود
 در آنکه بجز هر چه که وجه
 خارج و اما باقی قلیل الحوط
 بلکه اقوی نیست که تطهیر
 آن نمایند و از این جهت
 تا آنکه از خیر بجز بخت
 باشند و بعد غسل نمودن
 باشند یا اجوی که از کل بجز
 ساخته باشند پس آنها را
 باقی قلیل نشوید و در تطهیر
 آنچه قابل فشردن نیست
 حاجت بد مالیدن نیست
 چه مستحبست تکمیل
 یقین بد کشیدن و نماز آنست
 آب چاه نجس میشود هرگاه
 واقع شود در آن نجاست
 یا نه ج نجس نمیشود چه
 بقدر که باشد یا نه مگر
 بانکه آب کربنجس میشود
 بان بلی مستحبست کشیدن
 آن اگر واقع شود نجاست

در وقت تیمم

بلکه غیر نجاست از چیزها
 که فقها ذکر کرده اند در آن
 و احوط عدم ترک است
 آب بجان که مظهر است
 در حال باریک بر زمین آید
 و از زمین ترشح نماید موضع
 نجس که با آن با نجاست
 آن موضع بجز ترشح
 پاک میشود یا نه و اگر در
 بازان یعنی با باران داخل
 اوطاق نموده بموضع نجس
 برساند پاک میشود آن
 موضع یا نه و اگر حوض در
 تحت سقف باشد که باران
 بآن نمیرسد لیکن در کیمیا
 یک سر شرباب و آن بنده
 و سردیگر متصل بحوض
 نماید که آب باران داخل حوض
 شود پس آن در کیمیا آلود
 اگر نجس شده باشد باین
 باران پاک میشود یا نه

آن خون در عروق که در آب نجس خوردن آن آلود

غسل ممکن نباشد یا باعث تلویح مجدد شود نجاست و هر کجا غسل ممکن باشد با وضو آن کمتر
 از زمانیم یا مسا باشد و با تلویح مجدد نجاست نشود و بوجوب غسل در آن
 حال خلا از قوه نیست و بعضی معلق کرده اند بجنس خلیض و نفثه در وجوب تیمم از بر سر و
 آن و آن احوطست و و امید شود نیز تیمم بند و عهد و قسم بشرطی که در کتاب مذکور
 خواهد شد انشاء الله بجز در وقت و در طهارت از نجاست در آن چند نجاست خاد اول
 در انواع نجاست و آن دوازده قسم است اول و در حر بول و غایط است از هر حیوانی
 که حلال گوشت نباشد و صانف سائله باشد یعنی خون قوی چسبندگی که بر روی می آید از
 رگ در قوی رگ و فرق نیست در غیر ماکول اللحم آنکه انشا باشد یا حیوانی که با شکر یا در
 طین باشد یا غیر طین و طین خفاش باشد یا غیر خفاش خوردن آن اصله باشد یا غار طین مثل
 جلال و حیوانی که شیر خوار خورده باشد تا آنکه قوه گرفته باشد استخوان آن از آن و
 بهیبه یا غیر بهیبه که موطوء انشا شده با چه در فرج و چه در دبر مستقیم است از
 که صانف سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانی است که
 صانف سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا بیسیاچه
 را بیسیاچه از غیر رگ مکر خون که باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن
 خون که متعارف از آن ریخته شود که ظاهر است و هم چنین خون که مشتبه بخون ظاهر
 شود بجز و ششم سگ و حیوانی است و هم چنین اجزای هر یک هر چند اجزای باشد که
 حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند گوشت و ناخن هفت مرتبه است هر گاه از حیوان
 نباشد که صانف سائله باشد مگر میت آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل
 داد است بلکه پیش از سرد شدن بعد از مردن نیز بنا آقوی و احوط و اجزاء میت نجس
 نجاست خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزای باشد که
 حیوة در آنها حلول کرده باشد و در اجزاء سفار که از انشا جدا میشود مثل آنچه در

جدا میشود در بعضی وقت ظاهر طهارت و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی مرتد و
یهود و نصاری و مجوس و هم چیز است حکم در این آیه ظاهر چند از اجزای آن باشد که حیوة
الها مخلول نکره باشد و طریق معتبر کافر است که لهیت یا رسا یا ضرورت از ضروریات دین
نماید و احوط اجتناب از اولاد کفرا پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از نسبه است و لیکن
طهارت در این اقوال است و مفاظ و وف و المبتدئه کفار طهارت مادام که علم نجاست
مباشرت ایشان بر طوبی مانندان بهم نرسد و مطلق مطنه کفایت نمیکند در اینجا طه
شاید هر مسکری که در اصل زنا باشد هر چند نجسند و مشهور در الخلق آب نکود است
بان هر گاه غلبه بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد زانی و اظهر و احوط
اجتناب مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم نجاست در اشکالست دهم
فقاخ است و آن از جو بعل محلی آید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق
اسم است در عرف عرب یازدهم عرق نجاست از حرام خواه در و خصوص جنابت باشد
یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا از لواط یا و طی خمیره یا نیر آنها
از آنچه حرمت آن ذاتی باشد بلکه در و حیض و وطی در روزی یا وطی در طهارت
از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است دوازدهم عرق شتر جلاست بلکه مطلق حیوان
جلال بنابر احوط نایب و قمر در احکام نجاست و جنسیت از الله نجاست لنفسها بلکه
مستحب است و شرط است از الله آن از زخمت پسند از بر صحت نماز و طواف با امکان معفو
بود و از محل سجود پیش از بر سجده کردن و از ظرفی از بر استعمال کردن بطور
در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هر گاه استعمال
آن مستلزم تعدد نجاست باشد و از ماکول از بر خوردن و واجب است از الله آن از حیوان
و هم چنین از مصحف و آلات مخصوصه بان مثل جلد و از ضرایع مقدسه و رکوبش آنها
بنابر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد معقواتش خون قروح و جروح مواد نجس که خون

ج ح حصو طهارت بر شح
باران بسیار مشکل
است
از قوه نیست و اما
در خصوص طهارت بدنه باران
ظاهر ابدل اشکالست و اما
در باران جان بواسطه
رسم طهارت بان مشکلست
لیکن اگر چه بی بیله آب
باران داخل شود طهارت
حاصل میشود بشرط امتزاج
آن با آب حوض باران تغییر
اگر متغیر باشد سر اگر
کوزه یا آفتاب و مثال آن
آن نجس نباشد بلکه
نجاستی و آن در حوض یا
ظرف یا میجر فرو برند بجز
اتصال آن بکوه و جار طهارت
میشود یا نه بلکه امتزاج
هم علاوه بر انصاف شرطست
ج بدون امتزاج طهارت

حاصل نمی شود پس بعد از
 اتصال و امتزاج آن از آن طرف
 اعطای اعتبار و از آن
 مشقت است و از آن جهت
 باید بلبل همین قدر که با خون
 غرض است و اگر منافی باشد
 در شفا است و از این جهت
 مخرج خون و از این جهت
 نیز ظاهر میشود
 و هم چنین آب حوض که نجس
 شده بعد از القا که ظاهر
 با اتصال و امتزاج آن با
 دیوار حوض و سطح آن
 که بسبب ملاقات
 با آن آب متنجس
 احوط اجتناب است
 نجس شده بود چه صورت
 دارد آن ظرف و دیوار
 و سطح اطراف آن
 که در آن چیز واقع شده
 نیز ظاهر میشود
 اجامات اگر کسی
 از بدنش نجس باشد در حوض

منقطع نشود یا مرقه چه جا را باشد دائما یا نه چه مشقت در نظر هر آن باشد یا نه چه در
 رخت یا شد چه در بید چه مقدور را و یا شد عوض نمود رخت یا نه بدستمال و گنده تواند
 منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن یا چاره آن بدو یا نه مخرج غوره یا شد خودش بعضیا با
 و هم چنین معفو است عرق که با آن نجس شود که انسانا اکثر میسر است که از آن خلل باشد
 ولیکن نهوا از آن چه شنیده شد مخصوصا مخرج و قروح اسپراگر آن رخت را دیگر
 بپوشد عفو از دیگران نیست و هم چنین اگر شلت کند که خون از مخرج و قروح است
 یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از در هم در رخت بلکه در بند و در نیت عفو
 هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس است اجتناب است بلکه
 خون غیر نجس العین و غیرها کول اللحم بنابر احوط بلکه خالیا از نجس است و احوط
 در مقدار در هم اکتفا بمقدار ناخن ایضاً متعار است یا بمقدار محمدیه حویز او به
 و ظاهر متحدید یا خصراحت است که کودی کف دست باشد و مراد بناخن ایضاً ناخن
 بزک است و هم چنین معفو است چیزی که نماز با آن تمام نشود چه لباس باشد چه
 غیر لباس لباس چه در محل خود یا باشد چه نباشد هر چند تمام بچسبید باشد و احوط
 در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبا را تاه نموده در جیب گذارد ظاهر است
 باطل نمیشود نماز و ترتیب کنند صبه یا صبیبه اگر بلیه جامه داشته باشد کفایت
 میکند شستن آن در روز یک مرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر آن است
 که در آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهاره یا بکتری بودن نجاست بجا آورده باشد
 و واجبست در شستن بول از رخت بند و دفعه هرگاه شسته شود باری غیر
 جارا مگر بول طفل شیر خوار مسلک که در آن ریختن آب کفایت بافر گرفتن تمام
 محل را که بول با آن رسیده باشد با غلبه آب بر بول هر چند غسل از محل بریزد
 نزد ولیکن احوط پیردن کردن است و اما در جاری کفایت میکند بید دفعه

مثل دور و محبوعه بشقا^{۳۰}
 و مخوان که غسل در آن صحیح
 نمی شود مثل سایر اشیا منقضیه
 دور دفع لازم است در غیر کبر
 و جاربه و حوط است در کبر
 و جاربه و افاضه و غیره که چنین
 نباشد کبر ظاهر آنها نیز مثل
 سایر اشیا است اگر نجس شود
 و اما در باطن پس اظهر است
 دفع است در غیر از هر نجاست
 غیر از نجاست مردن موش
 و شراب و لوع کلاب و خوک
 که عبارت است از آنها می دانند
 آنها از طرف جبر و فزایان
 پس در مردن موش خصوصا
 در نوعی از آن که عبارت
 از جبر و احوط آن است که
 هفت دفعه شستن شود
 هر چند در غیر جبر ظاهر
 کفایت سه دفعه است و هم
 چنین در شراب احوط است
 که هفت دفعه بشویند

ان

لشیر

و اگر ممکن نشود شستن لباس از بزرگ نماز کردن جایز است بوی هندی نماز کند بلکه معتبر است
 و اگر مانعی از بزرگه بهم رسد مثل سرما و آنچه متضرر شود با و نماز کند با و نجس و اعاده و
 قضا بر او نیست و اگر در لباس از بزرگ نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری ظاهر و مستحب باشد
 نشود از بزرگ و غیر آن و نه شستن آنها نماز را در هر دو بکند و هر گاه نماز را بجا آورد با نجس
 بودن رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن
 آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از آنکه کرده نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش
 امدا اعاده و قضا آن واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و اگر
 وقت اعاده با مانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا او لیکن احوط ترک نکردن
 قضا است و اگر میدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رسانید بعد از فراغ
 از نماز و پیش از رفتن وقت قضا نیست بر او و هم چنین هر گاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم
 رسانید در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده آن هر گاه علم بهم رساند پیش از رفتن
 نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن
 بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است قضا
 اعاده نماید نماز را و اگر علم بجاست بهم رسانید با نیک بودن وقت نماز را تمام کند
 و اعاده بر او نیست تا بقیه در مطهرات و احکام آنها و در آن چند فصل است
 فصل اول در آب بدانکه آب مطلق است یا مضاعف و هر دو یکدور رسیده نجاستی بآن
 از خارج ظاهر و اما در مطهرت پس آب مضاعف منع میکند حدیث را و نه خیمه و نجس
 میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کبر و بیشتر از کبر باشد و اما آب مطلق پس آن
 پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت باله شدن نداشته باشد و اگر برسد با و نجاست
 منقح میشود با تمام چند اول آن جاربه که عبارت از آن است که از زمین بیچون
 و جار شود بر زمین و در حکم است آنچه بموشند از زمین و ایستاده باشد و نه نامند

حوط در تمام
 کلاه غبار بر
 تا سنگ کلاه
 در تمام کلاه
 در تمام کلاه
 در تمام کلاه

چنانچه آن نختر میشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بجنات متغیر شود
 چه بمقدار که باشد چنانچه در حوضها کوهک تمام که متصل بخزنیه میباشد که در حوض
 عربی حجاز متعارفست در حکم آب جار است در پاک نمودن و بخیر نشدن بجز در رسیدن
 نجاست بشو آنکه متصل باشد بخزنیه و آنچه در خزنیه است بقدر که باشد لیکن در
 صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزنیه بقدر که باشد بعد از طرف
 شدن تغیر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در ضیاع تمام و غیر تمام از قعر آبار از حکم
 آن حکم آب جار نیست در بخیر نشدن بجز در رسیدن نجاست بان و پاک نمودن غیر در حوض
 باید هر چند جار نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از فوایدان بیاید چه از
 بسیار باشد چه یک قطعه چه خود باستقامت بیاید یا با آثر آب سبزه برود و فوق
 نیست مینا ظاهر آنچه آباران بان برسد و باطن آن در پاک شد و حاجت بفساد در بان
 نیست مستقیم آبی استاده پس اگر آن بقدر که باشد بخیر نشود مگر بتغیر نمودن رنگ
 یا طعم یا بو آن نجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدر از آن و در از تغیر که گفتیم
 تغیر حسی است یعنی متغیر شود بچوبی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدماغ و بو آن بدماغ
 اذراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و در این سه صفت هرگاه
 صفت متغیر باشد خواه اصل باشد یا آنکه کسب شده باشد از غیر نجاست و نه هرگاه اصل
 شده باشد بجا و روشن شدن آب نجاست فلونه بروض نمودن او صامذ کوره زاد در نجاست
 آب و گریه و زین هزار بود و رطل عراقیت که بوزن شاه که عبارت از شانزده عیار
 باشد شصت و چهار من بنقصه بیست مثقال میشود بوزن بزرگ در هشت عیار صد
 بیست و هشت من بنقصه بیست مثقال میشود و بوزن بزرگ بیست و هشت عیار صد و
 شش من نیم میشود و بکسب مساحت سه وجه کنیم در طول و سه وجه کنیم در عرض و سه
 وجه کنیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض

۳۹
 در فصل است و اما در حوضها
 حکمتش در طلب سوال است
 و اما در حوضها
 و حکمتش
 بشو اما در لاج آن بمقدار
 از آب خزنیه
 حوط اعتبار حوازی است
 و حکمتش
 بیشتر گذشت که حوط بلکه
 وجود حوض در حوازی
 حوط انفعال است هرگاه صفت
 نجاست در آب مستور شود بحجه
 غارضه مثل اینکه سرخ باشد
 که رنگ خون در آن ظاهر می
 شود بلکه حکم خالی از قوه
 نیست حوض

نحو است حج احوط است
 که سه غسل را بریند نظر
 و بگردانیدن در آن نظر
 که جای شود بر تمام اجزاء
 آن بجز پایه که بان غسل
 متحقق شود بعد از آن بر
 آبرو و مفاصلها بر یک مثل
 دپک آس بره و قنادی
 خصوصاً هرگاه از کمر کمتر
 باشد
 و خم رنگ ریزه و مویزها
 و بخوان کرد ایند مجز
 مذکور در آنها لازم نیست
 بلکه کفایت میکند با
 ساختن آبرو بر تمام اجزای
 آنها و بعد از آن بر روزی
 غسل که جمع شده است
 در میان آنها است دفعه
 و احوط است که نظر که اگر
 آن غسله بان نماید
 ثانیاً ظاهر باشد و هم
 که ملاقاتی نماید در وقت

و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل مد و وجه هفت تن و جیب یا بوی معطر و اگر
 آب بقدر کم نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد بخیر میشود بر سید نجاست هر چند
 آب از دست نجاست شود یا نجاست باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سرسوزن
 از خون و اگر شک کند که آب بقدر کم رسیده یا نه حکم باید بشود بآنکه رسیده چنانچه
 اگر شک کند بعد از آن که بقدر کم رسیده باشد یا نه حکم باید بآنکه باقی است بکند
 بر قدر کم و ظاهر میشود آب مذکور باقی که بخیر نشود بر سید نجاست و معتبر است در خروج شدن
 آب طاهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن بخیر نمیشود مگر با چهار
 گری بخیر میشود بان چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آن از آن هرگاه واقع
 شود نجاست بلکه غیر نجاست در آن و احوط عدم ترک است و آن بیازده قسم
 منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاست که تعیین بدو طعم
 یا بو یا رنگ آب و از برای ریختن فقاخ و شراب و باقی مسکرات که روان باشد
 در اصل چه کم باشد چه بسیار در شراب و در قطران سبب دلو کفایت میکند
 هر چند افضل کشیدن تمام آب است و هم چنین است کشیدن تمام آب از برای
 صیغه و خون حیض و استحاضه و نفاس و کاور و شستن چه زنی باشد چه مرد و زنی
 آب نوره که بپوش بپا و دو وقت از زنده باشد و از برای عرق جنبه حرام و عرق شتر
 جلال و سگ و خوک هرگاه هر یک زنده بود بسیار احوط و فضله و بول غیر
 ما کول اللحم حتمی است لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع
 نیز در اینها وجه و حو و هم چنین از برای بول و فضله بخیر العین و خون آن و زنی
 افشادن قیل و کافر هرگاه در آن میرد یا زنده بپوشاید و سبب نجاست که ضرر وارد
 نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها داخل در منصوص نشود هر چند بپوشی
 باشد مگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا شستن باشد بجهت ریش یا بیرون

آمدن آب یا بیا آن چنان فرم کنی بکشند در بایه روز از طلوع صبح صادق تا مغرب تهیه استیا شروع در عمل میاید قله پیر از صبح باشد و فراع بعد از مغرب اختلافی در عمل هم رسد مثل تکامل و درید در عمل یا بعضی روز مشغول عمل نشود عمل را مابدا علامه کند دقت کشید یک گراب از بر آمدن سب قاطر و الاغ و کا و ماده ستر کشید هفتاد و از بر آمدن انسا مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشید پنجاه دلو از بر آمدن خون بسیا از ظاهر العین غیر خون استحاضه و نفاس و خون زنج کوشند اکتفا نمودن بسپو چهل دلو خوب است غایب است که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بسپو چهل دلو نیز خوب است لکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشید چهل دلو از بر آمدن بول مرد و مردن کره و شقا و رو یا و خوک و سگ و شبه آن ششم کشید بیست دلو از برای وقوع آب بارش که در آن بول و غایب و فضل سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشید ده دلو از بر غایب خشک و خون کم هشتم کشید هفتاد و از بر آمدن طیر از کبوتر تا بیشتر مرغ و مردن موش هر گاه از هم پاشد یا نفع کند و غسل کردن جنب یا جگر داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هر گاه پیر و بیاید زنده و بول صید غیر بالغ بعد از آنکه چیز حواری باشد و از بر آمدن صام بر هر گاه نفع کرده باشد هفتم کشید پنج دلو از بر فضل مرغ طایر که جلال بلکه مطلق مرغ جلال باشد چه بنا شد هم کشیدن سه دلو از برای زغده و عقر صیغما و هم چنین از بر آمدن موش اگر از هم پاشد یا باشد و نفع نکرده باشد یا زده هم کشیدن یک دلو از بر پوست زغده که از جلا میشود در حایوة و از بر بول رضیع در بین دو سال و مردن کبشک و شبان و دلو معتبر عادت نوع چا و آنچه مناسبت است اگر بجا دلو کوهک اندازد لو بزک بکشد کفایت میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب

۴۱ بیرون آوردن غسله که جمع شده است در میا آنفا تا است دفعه و احوط است که ظرفی که از خارج آب غسله ملان می نماید در وقت بیرون آوردن غسله احوط است که ظاهر نماید هر دو بعد یکی اگر از آن غسله در وقت بیرون آوردن چیزی بچکد در آن ظرف ضرر زل از اول الله العالم س آیا واجب است در تطهیر از نجاسات بر طرف کردن زک و تو نجاست نایه و یا فرقی هست میان نجس و متنجس یا نجس و آ نیست از آنکه زک و بوی بلکه و نجس همان از آنکه عین نجاست است و فرقی نیست

۱۲ اعداد

اگر دلو عادت خصوص آن چا که نجس شده بزکتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی فراموش است صحت

در مجموع بازاله عین میا
 نجس و متنجس است شبنم
 محصو لازم اجتناب تابه
 حج بل لازم است اجتناب
 ملاقه شبنم محصو بجز
 نجس مینو و بجز ملاقات
 با نه حج نجس نمیشود مگر آنکه
 علم به نباشد ملاقات آن
 موضع نجس است اگر
 موضع نجاست مشتبه شود
 در یک است یا لازم است
 شدن هر موضع از آن
 که احتمال نجاست در آن
 باشد یا نه حج بل لازم است
 اگر احتمال در زیادتی باغی
 از آن باشد یا واجب است
 شدن جمیع یا نه حج بل
 لازم است بشرط سزایت
 احتمال
 در باطن و باطنی است
 اگر چه مشهور است
 در جمیع سهرگاه شبنم
 در چند لباس یا غیر لباس

دو خاصه معتبر نیست چنانچه در شخص آبکش عدالت اسلام و ذکریت و قصد
 نیت معتبر نیست بلکه فرق در میا حیوان و انسان نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب
 بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن
 بیرون آید کفایت میکند و اگر سب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه در موش در چنان
 میرد حکم نیز متعدد میشود مادامی که آب ریخته یا شده چه مثل هم باشد مثل افتادن
 دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک کرمه بچشم آب نیم خورده پس
 آن از نجس العین نجس و از ظاهر العین ظاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طوبی
 باشد که نجاست میخوردند هرگاه موضع ملاقات آنها ظاهر باشد یا از مسوخ باشد
 فصلی و عمر در جامه مطهرات و آن چند چیز است اول افتادن پاك میکند
 زمین و بویا و حصیر را از بول هرگاه نجس کند از این اقسام هر چند هوا خالی از
 نادر نباشد بلکه ظاهر است که پاك میکند هر نجاستی را که از بزرگان جرم نباشد
 هر چند آن نجاست بر زمین و بویا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزها
 باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و یا چیزها که از زمین میروند
 باغی که در جا خود باشد و قطع نشده باشد و هر چیزی است حکم دیوار و سقف
 حجره و در و پنجره و اریه و ستون و نحو آنها چنانچه فرق نیست در زمین میا آنکه
 سنگ باشد یا خاک یا نموان بر رو خاک فرشته باشد یا حجر و سنگ و غیر
 و کج و اهک و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشک باشد و دوباره آنرا
 تر کنند و آفتاب آنرا بچسکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاك نمودن از میا
 ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر باطن و اگر ظاهر خشک باشد
 نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تباید آفتاب پاك نمیشود و در زمین
 و آن پاك میکند نه قدم و نه چکمه و غلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا ماکول

بر زمین به حیثی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط از راه رفتن بقصد
 بازده ذراع است لکن نجاست در کتف از بازده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک
 میکنند هر چیزی را که وعاء یا باشد و ته عصا الخرج ذرا و ذنوی زمین کبر یا کعب
 آنرا بلکه ته نیره و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا با آنچه اول ذکر شد احوط است
 بلکه احوط از آن اکتفا ببعین و چکه است و شرط نیست خشک بود زمین و طهارت
 آن و رطوبت داشتن مانع از بعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است مستیر
 استحاله است بتبدیل شدن حقیقت نجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت
 نوعیه نجس یا متجسس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاست باشد و اما بتبدیل اجزا
 یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع
 بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و در غلظت که از نجس
 نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خوردن هر گاه کل آن نجس باشد بنا
 بر قوی و هم چنین است کرم شدن عذره و خاک شدن سگ و بول شدن آب نجس زیرا
 حیوانا کول اللحم و هم چنین شیر یا سرکه یا راجع شدن غذا نجس هر چه باشد زیرا آن
 و هم چنین است که شدن نجس یا متجسس بجزا هر گاه عالم بیالارفتن اجزاء آن با نجس
 بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسبکه و هم چنین شراب هر چند بطرح
 نباشد خواه آنچه علاج بان میشود بلکه بماند مستهک شود چهارم اسلام و آن
 پاک میباشد بدن و رطوبت کافر را از آب مانع و دهن و بلغم و امثال آن و هم چنین آنچه
 متصل بسدا و باشد از هو و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه بر طوملاقات آن نموده
 باشد نجس است و هم چیز است لباسی که پوشیده است هر گاه در خاک نجس شده باشد
 بجز بار طوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در
 بدن آن و با باشد در زمین اسلام و هر گاه اسلام بیاید پدر یا مادر فرزند صغیر

۳۳
 اگر چه نجس است از آن جهت که نجس
 احوط در امور مذکور و اف
 عصا و نیره عدم طهارت
 احوط بلکه اقوی اعتبار
 نجس و طهارت زمین
 و شرط نیست خشک بود زمین و طهارت
 آن و رطوبت داشتن مانع از بعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است مستیر
 استحاله است بتبدیل شدن حقیقت نجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت
 نوعیه نجس یا متجسس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاست باشد و اما بتبدیل اجزا
 یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع
 بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و در غلظت که از نجس
 نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خوردن هر گاه کل آن نجس باشد بنا
 بر قوی و هم چنین است کرم شدن عذره و خاک شدن سگ و بول شدن آب نجس زیرا
 حیوانا کول اللحم و هم چنین شیر یا سرکه یا راجع شدن غذا نجس هر چه باشد زیرا آن
 و هم چنین است که شدن نجس یا متجسس بجزا هر گاه عالم بیالارفتن اجزاء آن با نجس
 بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسبکه و هم چنین شراب هر چند بطرح
 نباشد خواه آنچه علاج بان میشود بلکه بماند مستهک شود چهارم اسلام و آن
 پاک میباشد بدن و رطوبت کافر را از آب مانع و دهن و بلغم و امثال آن و هم چنین آنچه
 متصل بسدا و باشد از هو و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه بر طوملاقات آن نموده
 باشد نجس است و هم چیز است لباسی که پوشیده است هر گاه در خاک نجس شده باشد
 بجز بار طوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در
 بدن آن و با باشد در زمین اسلام و هر گاه اسلام بیاید پدر یا مادر فرزند صغیر

لا یمنون

شدن بهر شد مثل نماز
 آنچه متصور شود بآن نماز
 احوط در هوا و اولی در رافقا
 اجتناب است
 کند باز رخت نجس و اغاذه
 و مضایق و نیت مکرر از جهت
 احتیاط است اگر در لباس
 برای نماز گذار باشد یک
 نجس و دیگر بیطاهر مشبه
 باشد و ممکن نشود از برای
 او غیر آن و شستن آنها نماز
 در هر دو لازم است مگر در
 نایب نماز از آن در هر دو
 ایقان کند هرگاه نماز
 بیجا آورد تا نجس بودن رخت
 باید کن و عالم بود مثل از
 از نماز بان لکن فراموش
 نموده از آن و قطع میر
 و غافل از نجاست شد آیا
 نمازش باطل است یا صحیح
 صحیح اگر بعد از نماز متذکر
 شود اغاذه و قضا لازم

۱۷۰
 ما اشته اطعمه
 طهارت است

پنجم کم شدن در آب نکور جو شیده نجاست است که نجاست آن بسبب شید باشد
 که پاک میشود بپاک شدن آن آب لایق و اگر بر طرف شد دوثلث آن بعد از غلیان
 چه باقی باشد چه باقی آنچه بود پاک میشود بپاک شدن آن آب لایق و اگر بر طرف
 از ظرف و غیر آن و در رخت کپه که متوجه عمل است بشرط آنکه عامل و الت باقی بپر
 عاملیت و التیت باشد تا مجال پاک شدن و هم چنین پاک میشود آن آب اگر سیده
 باشد بموضع رخت نجاست بپاشد و طوبی آن بقیه که دوثلث آن کم شود لکن
 احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه بر طرف شد دوثلث آن بپاشد
 باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد بپوش آمد
 نیامد باقی است بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه نکور میشود یا عود
 بپوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس ششم آنست که چیزی که محکوم بنجاست باشد
 باعتبار محل هرگاه نقل شود بمحلی که محکوم بظهار باشد بحسب آنم اگر داخل در آنم
 آن شود مثل خون حیوان صاف نسنائله مثل کتا و مخوان هرگاه بخورد آن
 حیوانی که صاف نسنائله نباشد مثل کبک و شپش و پشه و کنه و این در وقت
 که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه مشاهده لحاظش نماید و اگر نه بداند
 نداند طهارت اظهار است و از این باب است آنچه بپاشد بپاشد هرگاه بر رخت
 درخت بدهند و بجزوق آنها داخل شود پاک خواهد شد بجز آنکه جو آنها
 محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل ظاهر ناپسند
 محکوم است به نشدن هفتم سنک و کهنه استخوان و مخوان بشرطی که گذشتیم
 هشتم استبراه و بان حکم بطهارت و طوبی مشبه ببول و عذیب میشود و اگر
 نکرده باشد نجاست تمام جدا شدن غسله و آن پاک کننده است و طوبی
 که باقی میماند بعد از نشدن و هم بر طرف شد نجاست از بدن و غیر آن ساق و بر طرف

شدن

هر چه در بدن است از اجزای بدن است و هر چه در بدن است از اجزای بدن است

شلا از بطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و هم چیز است آنچه در میان آنها
 میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط است که اگر نجس شود دهن از بول خود دفعه
 مضمضه کند بآب اگر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند هر چند احوط
 نیز در آن دو دفعه است یا زدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان
 یا محل نحر نمودن شتر بقدر که خون متعارفت از آن رفته باشد که بآن حکم
 بطهاره خون باقی مانده میشود دوازدهم غایب شدن و آن مظهر بدن مسلم
 و رخت اوست با علم او بجناسست و احتمال تطهیر از آن خائمه درالت تطهیر از
 ظرف جایز است استعمال کردن ظرف غیر نطلا و نقره و پوست مستیه از با معادن
 هر چند از جواهر نفیله شد و از غیر آن با طهارت و عصبه نبود در تطهیر بلکه
 و اما مطلقا ظرفی که از پوست صیتر باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظرف طلا
 و نقره و لیکن حرام نمیشود آن چیزی که در ظرف صیتر باشد از خوردن و آشامیدن و غیر آن
 و همچنین رفع خبثت آن میشود و همچنین از ظرف عصبه هر چند فعل حرام کرده
 از یکم باشد هرگاه وضو یا غسل از آنها بآن ظاهر صحت است و احوط اغاده است
 مگر در صورتی که منحصرا باشد ظرف در ظرف عصبه و ممکن نباشد وضو یا غسل
 بدون استعمال کردن آن ظرفی که وضو و غسل بآن حرام و باطل است و حرام نیست
 استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطراب چه در تطهیر باشد و چه در
 غیر آن ولیکن احوط جمع میا وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن
 آنها و احوط اجتناب است چنانچه میان و سیر علیان طلا و نقره استعمال کردن حرام
 نیست و هم چنین است سرمه دان و قابه قران و لوله دعا و تریاک دان و شاندر
 ولیکن اجتناب احوط است و هم چنین است حکم استعمال ظرفی که خط طلا و نقره در
 آن کشیده شده باشد یا با طلا مطلا کرده باشد یا در آن اجزاء طلا نصیب

در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده

لکن در اعضا ماکوله
 در غیر ماکوله سبزی
 احوط اجتناب است

همان نماز است که
 با این تمام است
 که در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده

اگر استعمال بجهت اضطراب
 مباح باشد طهارت از آن
 صحیح است و محتاج به تیمم
 نیست و الا تیمم معتبر است
 بلکه خالی از قوه نیست

در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده
 و در آنجا نماز نکرده

فراغ شد بعد از

از نماز بعد از خروج از

وقت بر او وضو نیست

و هم چنین اگر در وقت

علم به رساند و اما اگر علم

بمهر رساند در آنجا نماز باطل

است نماز و واجب است

اعاده آن هرگاه علم داشته

باشد که پیش از نماز بخیر

بوده و اگر هم رساند که پیش

از نماز بخیر نبوده و ممکن

باشد تطهیر نمودن او را

بدون فعل منان تطهیر

لازم است و نماز را تمام

کند و اگر ممکن نباشد از

برایش تطهیر نماز را باطل

است و واجب است اعاده

نماید نماز را و اگر علم بجای

بمهر رساند در حقیق وقت

نماز را تمام کند و اعاده

بر او نیست

و لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض
از نماز و جایز است و جایز است که هر گاه از اجلد و طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ
آب طلا در بختن و پر کردن نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن نه شمشیر و سیراق
آن و ظرفه و زینت آینه و هم چنین جایز است زینت مشاهده مقدّم بقندیل طلا و
نقره و پرده و روپوش خرابی مقدّم طلا با کردن و جایز است زینت نمودن در
و دیوار خانه و اطاق و سقف آن بطلا و نقره و احوط ترک است در ظرف اگر پارچه طلا
و نقره بید از آب خوردن از آن عیب ندارد مقصد و قهر در نماز و در آن
چند میباشند **مختار اول** در مقدمات نماز و در آن چند بایست **باب اول**
در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب بیست و نه است نماز یومیّه و جمعه و عید
و آیات و طواف و واجب با هر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و عین و نمازی که
از پدر فوت شده باشد و آنچه واجب است از نماز یومیّه بر هر مکلفی که خلل از
و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهاره اختیار یا اضطرار به در شب از هر
پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از هر یک از ظهر و عصر و عشاء
چهار رکعت و از هر یک مغرب یک رکعت و از هر یک صبح دو رکعت هر روز جمعه و عید
عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشرطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در
سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود
باب دوم در اوقات نمازها یومیّه واجب بدانکه از هر یک از آنها دو وقت
اول از هر یک فضیلت و قدر از هر یک کفایه نمودن در امتثال بر وقت اول نماز
زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راست تا آنکه سایه مثل شاخص شود
و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب مقدار
از نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادا و واجب

نماز

نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول
 است تا مغرب وقت اول نماز مغرب از غروب است تا بر طرف شدن شفق مغرب
 و آن سرخ است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب بافتاب وقت
 دوم بعد از وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف مقدار کردن نماز عشاء و وقت
 اول نماز عشاء بعد از گذشتن مقدار ادای فلجانی نماز مغرب تا ثلث شب
 از وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح
 طلوع صبح صادق است تا اصفرا صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است
 تا طلوع آفتاب شناخته میشود دخول وقت مغرب بر طرف شدن سرخی که در
 سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر
 نماز عشاء است بگذشتن از سمت راس ستارها که طلوع میکند در غروب
 و شنا میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفید که در عرض افق بپوش
 میشود و شنا میشود زوال بچند چیز از آن جمله سیل نمودن آفتاب بجانب راس
 راست از برای کسی که رو بقطب جنوب بایستد و هم چنین بزیاد شدن شاخص بعد
 از کم شدن آن یا بحدوث شدن سایه آن بعد از بر طرف شدن آن لیکن اول تقریب است
 نه تحقیق و سیم در جاه است که آفتاب بر سمت راس بلند در آن روز عبور کند مثل
 مکه در بعضی اوقات و دوم در غیر آن صورت غالباً لهذا غالب بلاد و غالب القوال
 در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای
 آن متحد شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل
 چه تمام نماز پیش از وقت واقع شد باشد چه بعضی آن چه بعد کرده باشد چه بر وقت
 چه مسئله را دانسته یا چه ندانسته باشد چه وقت باشد چه نشناخته باشد
 تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین است که وقت داخل نشده اما آن

سر فشردن ثوب بخبر در وقت
 آب گرم و محو آن دو مرتبه کفایت
 میکند یا نه بلکه لازم است
 که فشردن خارج از آب باشد
 چه بکفایت میکند
 بپایان دادن و گذاردن و زیر
 سنگ کران گذاشتن در
 فرش و کما و طمانند اینها
 در حکم فشردن است این چه
 بلی در حکم فشردن است
 تطهیر ثوب بخبر که با طویل
 شود در عصر دوم که به
 بپایان آید غسل دوم
 بدست میرسد چه صورت دارد
 چه آلت تطهیر به تبعیت پاک
 میشود خواه باشد یا غیر
 آن تر و آلت در بعد غسل
 شرط است یا نه چه شرط نیست
 سر شیخ متخیر محتاج بوجوب است
 بخشکاندن و گذاردن در
 آفتاب که اخراج غسل است

بغیر عصر که قناتون نمود
 یا نه بلکه محتاج بعضی صحیح
 ظاهر عدم کفایت است بان
 بلکه خصوص عصر را مدخلیت
 در خصوص طهارت است آیا درین
 زمین و بختن آبی قلیل و غیره
 پاک میشود یا نه صحیح بل پاک
 میشود اگر صلیب باشد مثل
 زمین شرط
 احوط مرعا آنکه کور است حد
 مسئله عدول نیز صحیح
 تمام واجب غسل نیز از آن موضع
 بگذرد و نماز اگر چه موضع
 که غسله میرود نجس است و اگر
 صفا غسله که در آن موضع میباشد
 پاک است و وقت ضرورت نیست
 و اگر موضع باشد که غسلها
 از آن بگذرد بلکه در آن جمع
 شود پس باید در نظر هر
 آن اخراج غسله نماید
 در نظر گذشت تا سه مرتبه

ظاهر صحیح است که در نماز قناتون
 باید اعاده کند تا از هر گاه
 بود

نیز فاست و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در و ظاهر صحت است و جایز
 نیست اعتماد نمود بمظنه در داخل شدن وقت یا ممکن بود علم هر چند حاصل شده باشد
 مظنه از اذان معتد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز با حوط و جایز است هر گاه
 ممکن شود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هر گاه
 بوقت داخل شده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام
 باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب
 پس اگر متذکر شود در هر گاه که در نماز باشد عذر میکند به نیت نماز پیش از ظهر یا
 چه مغرب یا اگر بعد از فراغ باشد مجزئست و از هر گاه در وقت محقق نماز ظهر یا مغرب
 واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر واجب
 هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فریض و پیش از اداء آنها چنانچه
 جایز نیست نافلة از بزرگ کسی که در دمه او قضاء و رخصه باشد چه نافلة روز چه نافلة
 شب یا رستیم در قبله و آن کعبه معظمت است از بزرگ کسی که حاضر است در مسجد
 الحرام و کسی که در حکم حاضر است و از بزرگ کسی که دور از مکه قبله آن جهت و
 کعبه است و رو نمودن بان واجبت در جمیع نمازها واجب است و شرطت در جمیع
 آنها با قدر چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده لیکن در خوابید اگر
 به پهلو باشد بخوابد مثل حالتی که در قبر میخوابند و از او اگر پشت بر زمین و
 رو با شما باشد مثل مختصر میخوابد و از او اگر ممکن شود رو نمودن بقبله در بعضی
 احوال واجبت در نماز بعضی هم چنین شرطت رو نمودن بقبله در خواب که
 فراموش شده باشد در نماز و رخصه و در سجود سهو و در حال اختصار و نماز جماعت
 و دفن نمودن میت و در هیچ نمودن حیوان و واجبت تحصیل نماید علم بقبله را
 با قدرت چند عین وجه در کعبه و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه

خامل

حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر تاخیر شود از تحصیل نیت
 نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که نیت
 بوده اعاده کند اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته وقتنا ندارد و همچنین اگر
 ظاهر شد که نماز در زمین و یا قبله بوده آنرا اگر در میان زمین و آسمان واقع شده باشد
 بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که در وقت نیت بگردد قیمت قبله
 اگر انحراف قیمت زمین و یا ز سرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد
 فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده آنرا با انحراف که اعاده باید بکند و مکروه است
 از وقت باقی است لازم نیست اعاده لکن احوط اعاده آنست که در مکان
 نماز نماند که جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز است
 باشد چه ملوک باشد بحسب عین یا منفعت با جاره یا تحبیر یا وصیت منفعت از برای
 شخص یا نحو آنها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد
 یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا مخفی خواه مباح الاصل باشد مثل
 زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد یا اینکه رابطه در
 میان مصلی و مالک باشد از صد او غیر آن که منشاء رضا مالک باشد و معتبر است
 که عدم بهر سبب بر رضا او شاهد حال و اما اگر علم بهر سبب باشد و مظنه بهم رسانند
 نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر عمارتها و باغهاست که مانع از داخل شدن
 نداشته باشد مثل حیوان که نماز در آنها ماذای که آثار راضی نبودن مالک نباشد
 صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین
 جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزندان و جد و جد و برادر و خواهر
 و عم و عمت و خال و خاله و صدیق و بدو اذن ایشان بلکه باشد در رضا ایشان
 بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن

غسل نمایند در این صورت
 لیکن بشرط عدم رستوریت
 غسل در آن زمین و الا
 طهارت حاصل نمیشود تطهیر

بموجب قضا علی از قوه نیت
 بلکه در زمین و بیابان و غیره
 است من
 بلکه خالی از قوه نیت
 و در زمین و بیابان و غیره

در غسل از نجاست طاهر
 یا نجس نجس است آب که
 استعمال در آن لذت هر نجاست
 شود اگر چه متغیر نشود مگر
 آب استیجا از بول و غایط
 که نجس نیست به جهات اول
 آنکه اجزا محسوسه غایط در آن
 نباشد و غیر محسوسه مضمی
 نیست و اگر آنکه تجاوز نکند
 نباشد از محل معتاد متبر آنکه
 متغیر نشود احدی اوصاف

ایشان ترک است و احوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان داخل
 شد در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی یا باطل است با علم بخصبیت و
 اختیار و اما اگر نداشتن باشد غصبی بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او
 باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصبی بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم
 بفساد داشته باشد نماز او باطل است و هم چنین اگر نداند حرمت را و نداند
 مقتصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقتصر در تحصیل بنا باشد
 در وقت علم بحکم هم رساند واجبیت بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم
 به رساند احوط قضاء است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی
 از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اگر
 نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در محاکم
 یا برسد از پسر رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز نماید بر تصرف نمودن آن
 مکان نباشد مثل آنکه غایب از حرکت باشد هر چند بواسطه ^{استاد} باشد خواه
 باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان ^{وقت}
 تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمی توان نمود مثل آنکه نمی
 نماید از اینستاد باید نشسته نماز کند و فرق در حبس یا حبس باطل و حبس صحیح
 مقدر نیست و اما حبس بحق مقدر و عدل نیست و هرگاه کسی فراموش نموده باشد
 غصبیت یا معتقد را و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب یا شد که معتقد نیست
 و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده آن هرگاه فراموش نموده باشد حکم را
 پس اگر متذکر شد حکم آن حکم جاهل ^{صورت} مقتصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز او
 سواره و نه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت
 و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومی و غیر یومی بلکه میان نماز واجب و عار
 و اگر متذکر شد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است ^{در هر دو}

بلکه عالی از قوه نیست
 و همچنین عکس تعیین بداند
 حرمت را و نداند فساده را
 تقصیر است
 احوط فعل اعاده است
 قرب نه وجوب حکم آنکه عالم
 بجهت غصب صحیح بداند
 چنانکه مذهب بعضی از اولیای
 است و بعد از نماز در وقت
 قاطع شود بخطا خود در
 اجتهاد پس در این صورت اعاده
 است بلکه قضای نیز صحیح
 است و اگر کسی در این جمع
 اذن دهد تصرف را نیز با اذن
 کند و تصرف را نیز با اذن
 کند که خواه در تصرف است
 بشرط آنکه در وقت برمیست
 یا استعلام آن داشته باشد
 یا اگر متذکر شد حکم آن حکم جاهل
 و اگر متذکر شد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمنين بهم فلا نبوة بعدهم
ولا يردون عما هم عليه
والله اعلم بالصواب

وشرط طهاره مقدار واجبه من موضع سجده پيشاني و اگر سجده کرد بر نجاست یا
ندانستن بان احوط اغاده بلکه فضنا هر چند واجب نبودن اغاده ها از نجاست
واجب نبودن فضا در غایه قوتت و هم چنین است حکم فراموشی و هم چنین شرط
بودن آن از زمین یا آنچه بر مید از زمین بشرط آنکه خوردن و پوشیدن بنا شد غاده
حتی در کثا و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر زمین و رو
از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و سپر و غیر آن از اجزای
حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هر گاه صد نکند بر آن اسم زمین مانند
معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت
و زمرد و مروارید و نجوان و جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطا
بر چیزیها که جایز نیست سجده بر آن صحیح است و واجب نیست غاده هر چند هنوز سر از سجده
بر نداشت باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی
که سجده بر آن صحیح نباشد هر چند نوشته باشد هر گاه سجده بر غیر نوشته واقع
شود و اگر در بین نماز مضموع شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طعن بر وارد
مهر یا تار یک باشد و مضموع شود نماز او باطل است مگر اینکه وقت تنگ
باشد از اقل واجب نماز یا یک رکعت از آن باب پنجم در ایس نماز کننده و
و شرطت پوشانیدن عورت در نماز و اجتناب از قدرت و شوری و در نماز است شرط
چرا که نظر کننده باشد یا نباشد و عورت قبل و در بیضتیز است و الیتین و
مابین سوره و رکبه از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق لیکن احوط پوشان
جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن در نماز تمام بدست مکرر و در وقت
دست و در وقت هر چند احوط پوشانیدن جمیعست مگر مقدار واجبه از موضع سجده
از پیشانی و واجبست بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت لباس و بدن در نماز

و اگر سجده کرد بر نجاست یا
ندانستن بان احوط اغاده بلکه
فضنا هر چند واجب نبودن اغاده
ها از نجاست واجب نبودن فضا در
غایه قوتت و هم چنین است حکم
فراموشی و هم چنین شرط بودن
آن از زمین یا آنچه بر مید از
زمین بشرط آنکه خوردن و پوشیدن
بنا شد غاده حتی در کثا و پنبه
که جایز نیست و جایز نیست
سجده کردن بر آنچه غیر زمین و
رو از زمین باشد مثل مو و کرک
و پر مرغ و پوست و گوشت و سپر
و غیر آن از اجزای حیوان و حریر
و آنچه مستحیل از زمین باشد
هر گاه صد نکند بر آن اسم
زمین مانند معادن از طلا و نقره
و مس و برنج و آهن و الماس و
زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت
و زمرد و مروارید و نجوان و
جایز نیست نیز سجده کردن بر
گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطا
بر چیزیها که جایز نیست سجده
بر آن صحیح است و واجب نیست
غاده هر چند هنوز سر از سجده
بر نداشت باشد و جایز است
سجده کردن بر کاغذ هر چند
ساخته شده باشد از چیزی که
سجده بر آن صحیح نباشد هر
چند نوشته باشد هر گاه سجده
بر غیر نوشته واقع شود و اگر
در بین نماز مضموع شود آنچه
صحیح است سجده بر آن مثل آنکه
طعن بر وارد مهر یا تار یک
باشد و مضموع شود نماز او باطل
است مگر اینکه وقت تنگ باشد
از اقل واجب نماز یا یک رکعت
از آن باب پنجم در ایس نماز
کننده و و شرطت پوشانیدن
عورت در نماز و اجتناب از قدرت
و شوری و در نماز است شرط
چرا که نظر کننده باشد یا
نباشد و عورت قبل و در بیضتیز
است و الیتین و مابین سوره و
رکبه از عورت نیست و نه مابین
رکبه و نصف ساق لیکن احوط
پوشان جمیع است و عورت در
زن که واجبست پوشانیدن در
نماز تمام بدست مکرر و در وقت
دست و در وقت هر چند احوط
پوشانیدن جمیعست مگر مقدار
واجبه از موضع سجده از پیشانی
و واجبست بر او پوشانیدن موی
سر نیز و واجبست طهارت لباس
و بدن در نماز

در وقت نماز هر گاه نیافت چیزی را که بر آن سجده جایز باشد یا آنکه یافت لکن سجدت سر یا اگر او یا
ان سجده نماید چنین وقتی بهتر بگو احوط و حال از قوه نیت که در وقت سجده بر جا یا از پنبه یا کتان و مانند آن